

درباره یکی از کوچه های محله سرشور که یادآور نام یک پزشک قدیمی است

دگردیسی های مدام «مشیر»



نمای مسجد حضرت صاحب العصر والزمان جنت بن الحسن المصگری



نمای ورودی زینا و گود خانه کوچه مشیر ۱ پشت مسجد



نمای ورودی بانگی مانده از خانه تاریخی انتهای فرعی شماره ۳ کوچه مشیر ۳



- اسامی کوچه «مشیر» در طول زمان

قدیمی ترین نامی که تاکنون در اسناد برای این گذر شناسایی شده مشیر است؛ نامی که هنوز هم بر تابلوی ابتدایی و انتهای مسیر اصلی کوچه دیده می شود. کلمه مشیر براساس اسناد موجود مخفف نام طبیبی به اسم مشیرالدوله بوده که در دهه های ابتدایی قرن ۱۴، زمانی که سال های پایانی عمر را می گذرانده، در یکی از منازل قدیمی این کوچه سکونت داشته است. این فرد در بین مردم به عنوان طیبی حاذق و توانا شناخته می شده و محبوبیت مردمی وی باعث مشهور شدن کوچه به نامش شده است. البته نام مشیر به تنهایی بر تابلو ورودی دوسوی اصلی کوچه قرار ندارد و در ابتدای کوچه (از سمت راسته کوچه سرشور) عنوان «سرشور ۱۲» و در انتهای کوچه (محل تقاطع آن با کوچه روغنگرای قدیم) «شهید نباتی مقدم» هم در کنار عنوان کوچه مشیر بر تابلوهای راهنما نوشته شده است.

کوچه «شعبه نفت» هم مردمی ترین عنوان این کوچه در طول سال های گذشته بوده است. این نام گذاری هم به دلیل قرار داشتن یک شعبه نفت در بین پلاک های ابتدایی کوچه به آن داده شده بود. در همین حال در سال های دهه ۷۰ هم نام این کوچه به نام «شهید محسن اکبرزاده» که خانواده او روزگاری ساکن این گذر بودند، تغییر پیدا کرد؛ نیز به دلیل قرار داشتن مسجد صاحب العصر^(ع) در میانه های کوچه برخی از قدیمی های سرشور و چهنو این کوچه را به نام کوچه «مسجد صاحب العصر^(ع)» می شناسند.

- کوچه «مشیر» تا پایان قاجار

بر اساس نقشه قاجاری دالمج، کوچه مشیر در اواسط دوران حکومت قاجارها یک کوچه کامل و یک گذر ارتباطی درخورتوجه بوده است. این کوچه در آن دوران نقش مسیر ارتباطی سه کوچه مهم سرشور، چهنو و روغنگرا را داشته که این نشان دهنده آن است که عمر کوچه موردنظر به سال های قبل تر باز می گردد؛ همچنین براساس آنچه دالمج در نقشه خود رسم کرده، این کوچه در میانه دوران ناصرالدین شاهی مسیری منشعب از کوچه سرشور بوده که در انتها به کوچه پلاسی ها

(روغنگر) می پیوسته است. نکته جالب توجه آن است که این کوچه در آن زمان دارای هیچ بنای عمومی چون مسجد، تکیه، آب انبار و... نبوده است. وضعیت این کوچه در اواخر حکومت قاجارها هم تفاوت چندانی نکرده و هرتسفلد نیز در سال ۱۳۳۱از این کوچه نقشه ای مشابه دالمج ترسیم کرده است.

- کوچه «مشیر» در دوران پهلوی ها

ساختار اصلی کوچه مشیر در نیمه نخست قرن ۱۴خورشیدی همان ساختار دوران قاجار است و تنها تعدادی فرعی به آن اضافه و در همین دوره تنها مسجد کوچه نیز تأسیس می شود. این مسجد که نامش مسجد «صاحب العصر والزمان، حجت بن الحسن العسکری (ع)^(ع)» است، دارای طولانی ترین نام در بین مساجد شهر مشهد است. تغییر شایان ذکر دیگر کوچه هم ایجاد نخستین حسینیه کوچه، یعنی حسینیه هیئت صاحب الزمان^(ع) بیرجندی ها، در سال ۱۳۲۲ خورشیدی است. این حسینیه اکنون قدیمی ترین بنای مذهبی فعال

متعلق به غیرمشهدی ها در محله سرشور محسوب می شود.

- کوچه «مشیر» پس از انقلاب اسلامی

کوچه مشیر یکی از معدود کوچه های بافت قدیم مشهد محسوب می شود که از دو دوره نخست نوسازی اطراف حرم مطهر (نوسازی دوران تولیت محمدولی خان اسدی و دوران تولیت عبدالعظیم ولیان) آسیبی ندید اما سرانجام در دوره سوم (دهه ۷۰ قرن ۱۴ خورشیدی) موردتوجه قرار گرفت و بسیاری از بناهای قدیمی آن تخریب شد. در این دوره تخریب بناهای اقامتی اطراف حرم باعث شد برخی صاحبان آن ها به کوچه مشیر اقبال نشان دهند. این اقبال به حدی بود که وضعیت کنونی این کوچه را می توان به یک گاراگ ساختمانی بزرگ تشبیه کرد که در آن تعداد بسیار زیادی از بناهای کوچک و بزرگ در حال ساخت هستند. در این مدت تعداد دیگری از بناهای این کوچه هم بدون تخریب و بازسازی تغییر کاربری داده اند و از مسکونی به



موقعیت کوچه مشیر بر روی نقشه قاجاری دالمج

اقامتی تبدیل شده اند، به نحوی که اکنون ساکنان مشهدی این کوچه به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد. در این بین، هنوز تعدادی بنای ارزشمند در کوچه باقی است. یکی از این بناها در فرعی شماره ۴ کوچه، درست پشت مسجد صاحب العصر الزمان^(ع) قرار دارد که در ظاهر بنایی واجد ارزش و باقی مانده از دوران قاجار است؛ همچنین بنای قاجاری دیگری هم در فرعی نخست کوچه مشیر ۳ یا همان مسیر منتهی به کوچه چهنو دیده می شود.

- نامداران کوچه «مشیر»

همان گونه که با خواندن متن بالا مشخص است، معروف ترین فرد ساکن این گذر، مشیرالدوله طبیب (یا به روایتی مشیرالطبا ی خراسانی) است. مردی که هرچند شرح حال کاملی از او در دست نیست و تنها در برخی از تشریحات دهه های نخست سده ۱۴ خورشیدی مشهد از وی به نیکی نام برده شده اما خاطره اش در بین اهالی قدیم سرشور و چهنو زنده بوده و نامش از آن چنان حرمتی برخوردار است که با گذشت دهه ها از فوتش هنوز زینت بخش کوچه محل زندگی و طبابتش باشد. امادومین نامی که در معرفی ساکنان این کوچه باید به آن اشاره کرد، خانم حسینی خامنه ای است. او یکی از خواهران رهبر معظم انقلاب است که بیش از پنجاه سال در یکی از خانه های فرعی دوم کوچه مشیر ۳ ساکن بود. آیین های عزاداری سیدالشهدا که به صورت ماهانه در خانه این بانو برگزار می شد، چون کاملاً به زبان ترکی اجرا می شد، هنوز هم در بین قدیمی های محله چهنو بازند است.

همچنین مرحوم حافظی که روزگاری از وکلای شناخته شده مشهد بود نیز دوره ای در یکی از فرعی های این کوچه سکونت داشت؛ همچنین خاندان های مختارزاده، خجسته، بیژنی، طباطبایی اصل، هادی زاده و دهقانی هم از دیگر خانواده هایی هستند که هر کدام در دوره ای از زمان به عنوان چهره شاخص ساکن این کوچه شناخته می شده اند. سرانجام باید از خانواده اکبرزاده گردآبی که یکی از فرزندان شان، یعنی محسن اکبرزاده، در راه دفاع از وطن شهید شد، به عنوان دیگر ساکن سال های نه چندان دور این کوچه نام برد.

مرضیه ترابی یکی از مشهور ترین عکس هایی که در سال های گذشته به عنوان تصویر مجازات یک مجرم در دوره قاجار، در فضای مجازی منتشر شده و بازتاب فراوانی هم یافته، تصویر مردی است که او را تا گردن در خاک دفن کرده اند؛ مردی که ظاهرا چشم او از حلقه بیرون زده و ریش های انبوهش روی خاک اطراف گردش پهن است. البته در این تردیدی نیست که مجازات مجرمان در دوره قاجار و دست کم تاپیش از انقلاب مشروطیت، از هیچ ساختار و نظام خاصی پیروی نمی کرد.

معمولا حکام و حتی مأموران اجرای حکم، روش خودشان را برای مجازات یا شکنجه متهم یا مجرم داشتند که البته عموماً هیچ سختی یا مآواز ین شرعی و حتی عرفی نداشت و حتی گاه با خصومت شخصی حاکم یا مأمور یا مجرم ارتباط مستقیم پیدا می کرد اما این عکس بر خلاف باور بسیاری از افرادی که آن را دیده اند بیامی بینند، نه فقط صحنه مجازات نیست، بلکه نهایت تفریح هم هست.

صاحب عکس یکی از شاهزاده های قاجاری به نام «نواب نصرا... میرزا» است؛ فرزند محمد علی میرزا ملک آرا و نوه فتحعلی شاه قاجار که در سال ۱۲۹۲ قمری (۱۲۵۴ خورشیدی)، همراه با ناصرالدین شاه روانه سفر تفریحی شمال شد و در اقامتگاه ساحلی «فرح آباد»، همراه شاه حضور داشت. در این سفر، ناصرالدین شاه و همراهان گاه به گاه برای تفرج لب دریا می رفتند و تفریحاتی داشتند که بی شباهت به تفریحات امروزی مانبود. در یکی از روزها تصمیم گرفتند که نواب نصرا... میرزا را تا گردن در شن دفن کنند؛ کاری که امروزه خیلی از ما هم در سفر شمال انجام می دهیم. خلاصه، شن های ساحل را کندنند و نوه فتحعلی شاه را تا گردن در زمین فرو بردند و دفن کردند.

ظاهر اناصرالدین شاه از این منظره خیلی خوشش می آید؛ چون به آقا رضا عکاس باشی که همراه او بوده است، دستور می دهد که عکسی از نصرا... میرزا در این وضعیت بردارد و این صحنه را برای ناصرالدین شاه جاودانه کند. به این ترتیب، عکسی که امروز می بینید متولد می شود. جالب است بدانید که نگارنده این سطور هم مانند خیلی از تاریخ دوستان تا پیش از انتشار آلبوم های کاخ موزه گلستان، باور داشت که این تصویر، عکس مجازات یک محکوم است، اما با انتشار آلبوم ها و خوانش حاشیه تصاویر، خلاف این مسئله ثابت شد. ناصرالدین شاه در حاشیه این عکس که در آلبوم شماره ۱۳۰ نگهداری می شود، نوشته است: «نواب نصرا... میرزا در لب دریا... پسر ملک آرای مرحوم است. تنه او را در نهار گاه لب دریا در شن دفن کرده اند و [سر شاهزاده را به عکس انداخته اند.»

کوچه گردی

شهریار

شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۳
دوره اول ۱۴۴۶
شماره ۳۴۰

۱۵



تاریخ و هویت

اخبار
قدیمی

وقتی کمپانی ها قیمت بلیت را دو برابر کردند



فرخدا! تابستان اگر چه به پهلو افتاده اما همچنان فصل سفر است و همیشه حاشیه هایی مثل نبود بلیت یا گرانی آن را همراهش داشته است؛ به ویژه در چند دهه اخیر که جمعیت و همچنین حجم سفرها به شکل تصوراتذییری افزایش پیدا کرده، اما جالب است بدانید که نشان چنین مشکلی را می توان در دهه دوم قرن ۱۴ خورشیدی هم یافت؛ یعنی در زمانه ای که مشهد تازه داشته افزایش زائر و مسافر را به واسطه رایج شدن وسایل نقلیه، تجربه می کرده است. روزنامه آفتاب شرق در شهریور ۱۳۲۶ خورشیدی، خبری با تیتیر «غارت مسافرین» چاپ کرده و خبرنگاری با نام مستعار «لریچه» در آن مدعی شده است «کمپانی های مسافربری به یک باره قیمت بلیت را دو برابر کرده و زوار مشهد را که عموماً افراد با وضعیت معیشتی پایین بوده اند، به دردسر انداخته اند. آن چنان که بعضی از آنان ناچار شده اند برای پرداخت هزینه بلیت برگشت به شهرهایشان، دست به گدایی در کوچه ها و خیابان ها بزنند.» لریچه می نویسد: «چپاول و غارت تنها در بیابان و به دست سارقین انجام نمی گیرد، به طوری که همه می دانند کمپانی های «ایران تور ت ث» تا قبل از ایام زیارتی برای هر نفر ۳۱۰ ریال کرایه می گرفتند و ملت بیچاره برای خلاصی از دست گارزارها و به اطمینان تابلوها و تبلیغات این کمپانی ها (که تصور می کردند با اجازه و نظارت مأموران دولتی انجام می گیرد) با پرداخت ۳۱۰ ریال به آن ها مراجعه می نمودند تا به آسودگی و انتظام وقت به مقصد برسند. در این چندروزه که به واسطه ماه مبارک رمضان و ایام سوگواری حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع)، زوار زیاده ایاب وذهاب دارند، کمپانی های نام برده و سایر تورهایی که به تقلید آنان و برای استفاده از شهرت آن ها تأسیس شده اند، از موقعیت سوء استفاده نموده و کرایه از مشهد تا طهران را به ۵۶۰ریال ترقی داده اند. هیچ کس هم نیست بگوید آقایان متصدیان کمپانی ها! شمایی که به درستی و راستی، خود را معروف کردید و نظریه (هدف) خود را که راحتی مسافرین باشد، مدام گوشزد می کنید، چه شد که حال مانند قطاع الطریق به جیب بری و چپاول مسافران بدبختی که فقط به اندازه مخارج و کرایه معمولی وجه با خود دارند، مشغول شده اید؟ می دانید با این عمل وحشیانه خود بر سر مسافرین حضرت رضا^(ع) که درحقیقت مهمان ما و شما هستند، چه آورده اید؟ عده ای از مسافرین مشغول گدایی و تكدی شده اند تا به اندازه کرایه شما جمع پول کنند و به شما آدم های خوش جنس بدهند. آقای مدیر! ما که کسی را برای رسیدگی نداریم، باید از خدا و حضرت رضا^(ع) تقاضا کنیم تا به این کمپانی ها عوض خیر عطا فرماید!»

عجیب
وقدیمی

روزنامه اطلاعات ۵۶سال پیش نوشت
حیله عجیب مرد دوزنه



فرخدا! جهان همیشه پر از اخبار عجیب و غریب بوده است. روزنامه اطلاعات در شهریور ۱۳۴۷ یکی از این خبرهای عجیب را با تیتیر «عجیب ترین حیله مرد دوزنه» چاپ و منتشر کرده و در شرح این خبر هم این طور توضیح داده است: «یک زن جوان که پس از دو سال راز بزرگی را کشف کرده است، از شوهرش تقاضای طلاق نمود. این زن که در یک مؤسسه بهداشتی دولتی کار می کند، گفت دو سال قبل شوهرم نوکری به خانه آورد که چندروز قبل تازه متوجه شدم او مرد نیست، بلکه یک زن است و هووی من می باشد و شوهرم به دنبال یک ماجرای عاشقانه با او ازدواج کرده و برای اینکه من ناراحت نشوم، او را لباس مردانه پوشانیده و به عنوان نوکر به خانه من آورده است. این زن اضافه کرد چون هم صبح و هم شب تا دیروقت کار می کند، در این مدت نتوانسته به این خانه آمده، حقیقت بر او آشکار شده و به همین جهت تقاضای طلاق دارد.» روزنامه اطلاعات در پایان این خبر این جمله را هم می نویسد که «این زن شب ها در یک مؤسسه بهداشتی کار می کند تا به شوهرش در پرداخت قرض هایش کمک کند.»

کشف
تاریخ